

لغزشهای ترجمه مکرر

ترجمه مکرر کتاب فلسفه روشنگری، اثر ارنست کاسیرر، ترجمه یدالله موقن (تهران، انتشارات نیلوفر، بهار ۱۳۷۰) با عنوان فلسفه روشن اندیشی به ترجمه آقای نجف دریابندری (تهران، انتشارات خوارزمی، اسفند ۱۳۷۲) به تازگی منتشر شده است. ترجمه آقای دریابندری دو سال دیرتر از فلسفه روشنگری انتشار یافته است، بنابراین با توجه به این فاصله زمانی و شهرت آقای دریابندری، انتظار می رفت که ترجمه تازه از هر نظر خالی از نقص باشد؛ اما متأسفانه این گونه نیست. بدین ترتیب، هم آقای دریابندری وقت خود را تلف کرده اند و هم ناشر سرمایه خویش را.

آقای دریابندری در مقدمه خود بر کتاب نوشته اند که بهتر است در برابر Enlightenment «روشن اندیشی» آورده شود. ولی پذیرش پیشنهاد ایشان نه تنها گره گشا نیست بلکه مشکل آفرین است. کانت در مقاله مشهور خود با عنوان «روشنگری چیست؟» می گوید:

If it is asked whether we at present live in an enlightened age, the answer is: No, but we do live in an age of enlightenment.¹

اگر نظر آقای دریابندری را بپذیریم ترجمه جمله بالا می شود:

اگر پرسند که آیا ما اکنون در عصری روشن اندیش به سر می بریم، پاسخ منفی است؛ اما در عصر روشن اندیشی هستیم.

می بینیم که در عبارت کانت تناقضی آشکار ایجاد شده است. ولی اگر در برابر Enlightenment روشنگری بیاوریم و روشن اندیش را برای Enlightened در نظر بگیریم تناقض فوق به وجود نمی آید:

اگر بپرسند که آیا ما اکنون در عصری روشن اندیش به سر می بریم، پاسخ منفی است؛ اما در عصر روشنگری هستیم.

بنابراین، لااقل به نظر نگارنده، فلسفه روشنگری برای کتاب کاسیرر عنوان صحیحتری است تا فلسفه روشن اندیشی.

در آثار فلسفی و علمی هدف اصلی بیان دقیق مفاهیم و اندیشه‌ها و انتقال درست آنها به خواننده است. آثار کانت، هگل یا کاسیرر، یا هر متفکر ژرف اندیش دیگری را نه به خاطر زیبایی کلام آن آثار بلکه برای درک مفاهیم علمی - فلسفی عمیقشان مطالعه می کنند. به همین دلیل در این نقد همه جا فقط به غلطهای مفهومی و بدفهمی مطالب پرداخته ام، نه به آنها که جنبه سلیقه‌ای دارند. در سراسر این مقاله تأکید بر واژه‌ها و عبارتها و جمله‌ها از نگارنده است؛ و از اینجا به بعد منظور از مترجم آقای نجف دریابندری هستند. و اما مقابله و مقایسه بخشهایی از این دو ترجمه:

Here, where we are no longer dealing with concepts of our own making whose form and structure we can prescribe and which we can derive from one another by deduction, the clarity which is present while comparing mere ideas abandons us; here we can never go beyond the realm of the probable. ... We must increase and sharpen our observations^۲. p.78

ترجمه آقای دریابندری:

این جا دیگر سر و کار ما با مفاهیم ساخته و پرداخته خودمان است، که صورت و ساختارشان را خودمان می توانیم معین کنیم و یکی را از دیگری نتیجه بگیریم، و آن وضوحی که هنگام مقایسه اندیشه‌های صرف وجود دارد از میان می رود؛... باید حقیقت مشاهدات خود را افزایش دهیم و دقیق تر سازیم؛

دریابندری، صفحات ۱۲۳ - ۱۲۴

جمله «این جا دیگر سر و کار ما با مفاهیم ساخته و پرداخته خودمان است» غلط است. زیرا مقصود از «اینجا» قلمرو امور واقع یا پدیدارهای فیزیکی است؛ و اینها، برخلاف مفاهیم ریاضی، ساخته ذهن ما نیستند. پس جمله باید چنین ترجمه شود:

«اینجا دیگر سروکار ما با مفاهیم ساخته و پرداخته خودمان نیست» و به تبع آن، دو جمله بعدی نیز باید تصحیح شوند. جمله آخری: «باید حقیقت مشاهدات ...» نیز غلط است. ترجمه موقن:

در اینجا دیگر با مفاهیم ساخته ذهن خویش که می توانیم فرم و ساخت آنها را تشریح کنیم و آنها را از طریق استنتاج قیاسی از یکدیگر به دست آوریم، سروکار نداریم؛ و وضوحی که به هنگام مقایسه مفاهیم ناب وجود داشت دیگر وجود ندارد. ... ما می باید بر تعداد مشاهدات خود بیفزائیم و آنها را دقیقتر کنیم.

موقن، صفحه ۱۴۴

By indefatigable toil he arrived at the laws which describe the form of the planetary orbits and determined the relation between the revolution periods of the individual planets and their respective distances from the sun. p.10

ترجمه آقای دریا بندری:

کپلر با تلاش توان فرسا به قوانینی رسید که شکل مدار سیارات را توصیف می کنند و تناسب میان مدت گردش هر سیاره به دور خورشید، و فاصله هر کدام را با خورشید، معین می سازند.

دریا بندری، صفحات ۴۹ - ۵۰

نخستین جمله عیب و ایرادی ندارد و قانون اول کپلر را بیان می کند. اما دو جمله بعدی نامفهوم اند. «تناسب میان مدت گردش هر سیاره به دور خورشید» با چه چیزی است؟ معلوم نیست! ساخت دستوری جمله بعد - «و فاصله هر کدام را با خورشید» - می رساند که با جمله پیش از خود ارتباطی ندارد. این دو جمله باید به هم متصل شوند تا قانون سوم کپلر را بیان کنند؛ اما به هیچ وجه به هم وصل شدنی نیستند. ترجمه موقن:

وی با تلاشی خستگی ناپذیر به قوانینی دست یافت که شکل مدار سیارات را توصیف و رابطه میان زمان گردش هر سیاره به دور خورشید را با فاصله آن تا خورشید تعیین می کرد.

موقن، صفحه ۵۹

It seems that the opinion is getting out of hand that taste is a lower form

of judgement whereby we can have only confused and dark knowledge.
In this sense it will be **no great praise** to have a taste which is so
uncertain and it is scarcely worth striving for. p.340

ترجمه آقای دریا بندری:

به نظر می رسد که این عقیده دارد عنان اختیار را پاره می کند که ذوق داور نازلی است و فقط دانش آشفته و تاریکی به ما می دهد. به این معنی، داشتن ذوقی که تا این حد نامطمئن باشد جای تعجب نیست، و تلاش برای رسیدن به آن به زحمتش نمی ارزد.

دریا بندری، صفحه ۴۱۴

عبارت فوق نامفهوم است. ولی وقتی آن را با متن انگلیسی مقابله کنیم درمی یابیم که مترجم **no great praise** را که معنای آن «چندان ارزشی ندارد» یا «چندان افتخاری ندارد» است به نادرست «جای تعجب نیست» ترجمه کرده است. با یافتن غلط مذکور از جمله رفع عیب می شود و مفهوم می گردد.
ترجمه موقن:

به نظر می آید که این عقیده غالب می شود که ذوق شکل نازلتر قوه داوری است، و از طریق ذوق تنها می توان شناختی آشفته و تیره و تار به دست آورد. اگر معنای ذوق این باشد پس ارزشی ندارد که ذوقی داشته باشیم و یا برای به دست آوردنش تلاش کنیم، ذوقی که این همه نامطمئن است.

موقن، صفحه ۴۵۰

Again it is Tetens who emphatically disputes this doctrine of thought as a mere **"transposition of phantasms"**. ... "Psychologists usually explain poetic creation as a mere analysis and synthesis of ideas which are called in memory after having been acquired through sense perception... . If such is the case, the poetry too is nothing but a **transposition of phantasms** and can give rise to no new simple ideas in our consciousness". p.128

ترجمه آقای دریا بندری:

این جا هم باز تنس است که به تأکید تمام با این رأی درباره اندیشه مخالفت می کند و آن را «جابه جا کردن اشباح» می نامد. ... «روان شناسان آفرینش شاعرانه را چنین توضیح می دهند که این صرفاً تحلیل و ترکیب انگاره هایی است که پس از دریافت شدن به واسطه

ادراک حسی به حافظه فراخوانده می شوند... اگر چنین باشد، آنگاه شعر هم چیزی نیست جز جابه جا شدن اشباح و نمی تواند اندیشه های تازه و ساده در آگاهی ما پدید آورد.»

در یابندری، صفحه ۱۸۰

در عربستان قدیم، یعنی در دوره جاهلی، هر شاعری جتنی داشت که آن جن شعر را می آورد و بر شاعر فرومی خواند. شاعر آلتی بود در دست جن برای بازگو کردن شعر. بنابراین اگر جن شاعر را ترک می کرد، قوه شاعری شاعر نیز از میان می رفت. ولی اگر جن بازمی گشت یا جتنی دیگر به شاعر می پیوست، شاعر توانایی خویش را در سراییدن شعر بازمی یافت. با تغییر جن، تخلص شاعر نیز تغییر می کرد؛ زیرا تخلص هر شاعری به جن او تعلق داشت نه به شخص او^۳. اما از ترجمه فوق درمی یابیم که در اروپا نه یک جن بلکه «اشباح» ذهن شاعر را خانه خود می کنند! زیرا می خوانیم: «شعر چیزی نیست جز جابه جا شدن اشباح»! مترجم محترم phantasms را که به معنی «خیالات» (یا تصورات) است «اشباح» ترجمه کرده است و بدین طریق برای شاعران کابوس آفریده است! ترجمه جمله نخست عبارت فوق نیز نارسا و نامفهوم است.

همین عبارات در ترجمه موقن (البته ترجمه موقن با متن آلمانی مقابله شده است از اینرو کمی با متن انگلیسی، در اینجا و آنجا، فرق می کند):

باز هم این تناز است که این نظریه را - که اندیشیدن «پس و پیش شدن خیالات» است - شدیداً مورد حمله قرار می دهد. ... «روان شناسان معمولاً آفرینش شعر را به منزله تحلیل و ترکیب محض تصوراتی که از تأثرات حسی حاصل شده اند و در حافظه نگاهداری می شوند تبیین می کنند... ولی اگر وضع بدین گونه باشد پس شعر نیز چیزی جز پس و پیش شدن خیالات نیست و نمی تواند تصورات جدیدی را در آگاهی ما بیافریند.

موقن، صفحات ۲۰۳ - ۲۰۴

In *Candide* voltaire parodies Leibniz's *Theodicy*, and in his essay on the elements of the Newtonian philosophy, he charges that in natural science too Leibniz's concepts had been obstacles to progress. "His insufficient reason, his continuity, his plenum, his monads, etc." writes Voltaire in 1741, "are the germs of confusion from which Mr. Wolf has methodically hatched fifteen quarto volumes which more than ever will put German heads to reading much and understanding

little.* p.35

ترجمه آقای دریابندری:

ولتر در «کاندید» رساله «مشیت الهی» لایب نیتس را به ریشخند می گیرد، و در مقاله راجع به مبادی فلسفه نیوتن مدعی می شود که مفاهیم لایب نیتس در زمینه علم طبیعی هم مانع پیشرفت بوده اند. ولتر در ۱۷۴۱ می نویسد: «دلیل کافی او، تداوم او، ملاء او، مونادهای او، و غیره جرثومه های اغتشاشی هستند که براساس آن آقای ولف بانظم و اسلوب تمام پانزده مجلد به قطع رحلی پرداخته اند که بیش از پیش باعث می شود خوانندگان آلمانی بیشتر بخوانند و کمتر بفهمند.»

دریابندری، صفحات ۷۶-۷۷

مترجم تنویدیسه را «مشیت الهی» ترجمه کرده است. اما تنویدیسه مرکب است از: عدالت + خدا = theos + dike یعنی «عدالت خداوندی» یا «عدل خدا». اما «مشیت الهی» به معنی «اراده خداوندی» است نه «عدل خداوندی»! خواننده در سراسر کتاب فلسفه روشن اندیشی با واژه های نامأنوس مترجم روبه رو می شود. مثلاً خواننده باید بپذیرد که آنچه در زبان فارسی از «دین آسمانی» درک می کند نادرست است یا لااقل دقیق نیست، و باید بگوید: «دین مکشوف»! (ص ۱۹۲)؛ «وحی» (revelation) باید باشد: «کشف»! (صص ۱۹۲، ۲۳۰ و ..) تناقض (contradiction) غلط است و باید گفت: «تضاد»! (صص ۱۹۸-۱۹۹)؛ fact که به معنی امر واقع است؛ باید باشد: واقعیت! و از این قبیل. اما مشکل مترجم در ترجمه عبارات فوق ناآشنایی او با تاریخ علم فیزیک است. مترجم از پس زمینه تاریخی عبارات ولتر اطلاعی ندارد. ولتر هواخواه سرسخت نیوتن بود. اما میان نیوتن و لایب نیتس بر سر تقدم ابداع حساب دیفرانسیل مشاجره در گرفت. این دو نابغه بزرگ در مورد فضا و زمان نیز اختلاف عقیده داشتند. نیوتن به فضای مطلق و زمان مطلق اعتقاد داشت. اما لایب نیتس و هویگنز در اعتقاد به نسبی بودن فضا و زمان بر اینشتاین پیشی داشته اند. با در نظر گرفتن این پس زمینه تاریخی plenum را باید «فضای نسبی» ترجمه کرد نه «ملاء». continuity واژه ای فنی در ریاضیات است که آن را «پیوستگی» می گویند. مثلاً در آنالیز ریاضی از «پیوستگی» یک تابع بحث می کنند، نه از «تداوم» آن. نکته دیگر اینکه مترجم در نیافته است که ولتر قصد ریشخند لایب نیتس را دارد، از این رو به جای آن که بگوید: «دلیل کافی او» می گوید: «دلیل نا کافی او».

همین عبارات در ترجمه موقن:

چیزی نیست
آورد.

صفحه ۱۸۰

جن شعر

گو کردن

می رفت.

خویش را

کرد؛ زیرا

رمی یابیم

ند! زیرا

را phant

ین طریق

نارسا و

ده است

« است -

تحلیل و

می شوند

ش شدن

۲۰۴ - ۲

In Can

elemen

Leibni

contir

of con

which

ولتر در کتاب خود: کاندید اثر لایب نیتس: تئودیسه را به ریشخند می گیرد و در رساله خود درباره مبادی فلسفه نیوتنی، مفاهیم لایب نیتس را به این متهم می کند که مواعی در راه پیشرفت علم طبیعی بوده اند. ولتر در سال ۱۷۴۱ نوشت: «دلیل ناکافی، پیوستگی، فضای نسبی، مونادهایش و غیره جرثومه هایی از سردرگمی هستند که آقای ولف روش شناسانه پانزده جلد کتاب به قطع خشتی تولید کرده است که بیش از پیش مغز آلمانیها را به بیشتر خواندن و کمتر فهمیدن مشغول می دارد.»

موقن، صفحات ۹۱-۹۲

بجاست که در اینجا به سخنرانی یکی از فیزیکدانان برجسته هلندی گوش فرا دهیم:

we regard extension and shape, motion and rest, weight and inertia with empirical certainty as fundamental properties of matter. p.64

ترجمه آقای دریابندری:

ما می توانیم گسترش و شکل، جنبش و آرامش، وزن و نختی را با ایقان تجربی به عنوان کیفیت های اساسی ماده در نظر بگیریم.

دریابندری، صفحه ۱۰۸

شونده این سخنرانی باید فیزیکدانان باشند؛ ولی کدام فیزیکدان فارسی زبانی است که از عبارت فوق مطلبی دستگیرش شود؟ گسترش؟ جنبش و آرامش؟ مترجم محترم قاعده باید بدانند که در فیزیک به extension می گویند: امتداد (یا بُعد)، نه «گسترش»! به motion and rest می گویند: حرکت و سکون، نه «جنبش و آرامش»!

In both cases the axiom that 'will stands for reason' must be overthrown. P.238

ترجمه آقای دریابندری:

در هر دو مورد این اصل بدیهی که «اراده بر عقل دلالت می کند» باید کنار گذاشته شود.

دریابندری، صفحه ۳۰۲

در این جا بحث در خصوص مبانی نظری حقوق یا قانون است. ولی از جمله داخل گیومه معنایی مستفاد نمی شود. در واقع چون مترجم موضوع بحث را درک نکرده ترجمه ای مغلوط از آن ارائه داده است. برای نشان دادن علت غلط بودن جمله داخل

گیومه باید مطالب پیش از آن را به اختصار بازگو کنیم. گروسیوس حقوق دان خود را گالیله علم حقوق می پنداشت و همان طور که گالیله علم فیزیک را بر خرد متکی ساخته بود، گروسیوس هم می خواست علم حقوق را بر خرد متکی کند. او گرچه خود کشیش بود اما با این عقیده کشیشان مخالف بود که می گفتند قوانین تجلی اراده خداوندی هستند. از سوی دیگر ما کیاولی و بودن (Bodin) عالیترین مرجع قدرت سیاسی را تابع هیچ قید و شرط قانونی نمی دانستند و معتقد بودند که اراده مرجع سیاسی بر مقدرات مردم حاکم است. در هر دو مورد «اراده به جای خرد» بود. بنابراین علت نادرست بودن جمله «اراده بر عقل دلالت می کند» روشن شد. در ترجمه موقن:

در هر دو مورد یک اصل حاکم است: «اراده به جای خرد» و این اصلی است که می باید ریشه کن می شد.

موقن، صفحه ۳۳۲

بهرتر است با درنگی نه چندان طولانی در این فصل، هم بعضی از لغزشهای مترجم فارسی و هم بعضی از ابهامهای متن انگلیسی را نشان دهیم.

This sociability, which is founded in reason can not be replaced by any arbitrary act or by any mere convention. Accordingly, Grotius rejects any merely utilitarian justification and derivation of the state as well as of law. He too considers the preservation of society as the fundamental task of both these institutions but he adds significantly and characteristically that this protection should be so constituted that it corresponds to the nature of human intellect.
This protection of society, appropriate to the human intellect, is the source of its authority, and is therefore properly referred to by such a name. p.257

ترجمه آقای دریابندری:

مبنای این اجتماعیت عقل است و اقدام بی دلیل یا صرف یک پیمان جای آن را نمی گیرد. این است که گروتیوس هر نوع توجیه و ریشه یابی دولت و قانون را که به صرف ذکر فایده آنها صورت گیرد رد می کند. او هم حفظ جامعه را وظیفه اساسی این نهادها می داند، ولی اضافه می کند که این حمایت باید چنان باشد که با طبیعت تفکر انسانی مطابقت کند. این تذکر حائز اهمیت است و چنان است که از گروتیوس انتظار می رود. می گوید: «این حمایت از جامعه، که مطابق تفکر انسانی باشد، منشأ اقتدار اجتماعی

فیرد و در رساله
که موانعی در راه
پیوستگی،
که آقای ولف
ش از پیش مغز

حات ۹۱-۹۲

ی گوش فرا

we regard

with empiri

ربی به عنوان

صفحه ۱۰۸

رسی زبانی

س؟ مترجم

با بُعد)، نه

آرامش»!

In both

overthrow

نار گذاشت

صفحه ۳۰۲

ملمه داخل

ی نکرده

ملمه داخل

است و لذا شایسته همین نام است.»

در یابندری، صفحات ۳۲۳-۳۲۴

در اینجا بحث بر سر پیمان یا قرارداد اجتماعی است. هابز معتقد بود که افراد با فرمانروا قرارداد تسلیم منعقد می کنند که طبق آن هر فرد اراده خود را به فرمانروا واگذار می کند، فقط به این شرط که دیگر افراد نیز چنین کنند. بنا بر نظر هابز با انعقاد این پیمان سیر از «وضع طبیعی» به «وضع مدنی» صورت می گیرد. (البته باید در نظر داشت که در اینجا نه با رویدادی که واقعاً رخ داده و موجب پیدایش جامعه شده است بلکه با روش تکوینی یا بازآفرینی منطقی جامعه روبرو هستیم) اما مرجعیت دولت بر پایه چنین نظریه ای، بی قید و شرط است و با اصل حقوق طبیعی بشر در تناقض. پس به نظر گروسوس مفهوم قرارداد را باید طور دیگری فرمولبندی کرد که ناقض حقوق بشر نباشد. به نظر او قرارداد اجتماعی تنها براساس پیشفرض «اجتماع پذیری» آغازین انسان درک شدنی است. و این «اجتماع پذیری» برخرد انسان متکی است. بنابراین شالوده اجتماع و به پیروی از آن، مبنای دولت و قانون، خرد انسانی است. بنابراین نگرهبانی از اجتماع باید منطبق با خرد باشد. یعنی دولت نمی تواند به بهانه حراست از جامعه، حقوق طبیعی افراد را نقض کند و نیز نمی تواند قوانینی وضع کند که ناقض حقوق طبیعی افراد باشند و نیز نمی تواند حقوق طبیعی افراد را به حال تعلیق در آورد. زیرا هم چنان که گفته شد هم مرجعیت دولت و هم مرجعیت قانون، خرد انسانی است. مترجم human intellect را «تفکر انسانی» ترجمه کرده است که بنا به دلایل فوق نادرست است. فرهنگ آکسفورد نیز intellect را چنین تعریف می کند:

That faculty, or sum of faculties, of the mind or soul by which one knows or reasons. Power of thought.

می بینیم که «تفکر» معادل intellect نیست؛ و باید گفت: «عقل» یا «خرد». و نخستین جمله ترجمه خود مترجم: «مبنای این اجتماعیت عقل است» مؤید همین نظر است. تفکراتی وجود دارند که یگانه هدفشان نفی عقل است! پس «تفکر انسانی» به هیچ وجه مترادف با «خرد یا عقل انسانی» نیست. ترجمه داخل گیومه نیز مبهم است و متن انگلیسی هم خالی از ابهام نیست. (در متن آلمانی و ترجمه فرانسوی آن جمله داخل گیومه به لاتین است و ترجمه نشده است). مترجم «its authority» را به «اقتدار اجتماعی» ترجمه کرده است که آشکارا نادرست است. زیرا در اینجا بحث بر سر مرجعیت نیرویی است که حافظ اجتماع است، نه بر سر خود اجتماع. این نیرو یا دولت

است یا قانون و شاید هر دوی آنها باشند. اگر مراجع ضمیر its را «قانون (طبیعی)» بگیریم جمله داخل گیومه چنین ترجمه می شود: «حراست از جامعه منطبق با خرد انسانی، سرچشمه مرجعیت قانون (طبیعی) است و بنابراین با چنین نامی [یعنی طبیعی، متکی بر خرد] خوانده می شود.» اگر به زبان امروزی سخن گوئیم گروسیوس می گوید: حافظ جامعه، قانون اساسی است که این نیز بر قانون طبیعی [یا حقوق طبیعی] یعنی بر خرد متکی است. همین عبارات در ترجمه موقن:

نمی توان به جای اجتماع پذیری که بر خرد متکی است، عملی دلخواه یا پیمانی صرف را جایگزین کرد. بنابراین گروسیوس توجیه دولت و قانون و علت وجودی آنها را صرفاً بر مبنای سودمند بودنشان مردود می داند. او نیز نگرهبانی از جامعه را وظیفه اساسی دولت و قانون می داند. ولی قید می کند که حراست جامعه می باید چنان صورت گیرد که منطبق با سرشت خرد انسانی باشد. «حراست جامعه منطبق با خرد انسانی، سرچشمه مرجعیت قانون است. بنابراین تکیه بر چنین مرجعیتی سزااست.»

موقن، صفحه ۳۵۳

گرچه خطای مترجم در فصل ششم زیاد است ولی ناچاریم که فقط به ذکر خطای زیر اکتفا کنیم و به بقیه مباحث بپردازیم.

On this issue his thought shows no vacillation, for even in the first sketch of the **Social Contract** law is called the most sublime of all human institutions and a real gift of heaven by virtue of which man has learned to imitate in his earthly existence the inviolable commandments of the Deity. ... For the absolute rule, the unconditional sovereignty of law can not be more rigorously proclaimed than in the former work. p.262

ترجمه آقای دریا بندری:

در این خصوص هیچ تردیدی در اندیشه او نمی بینیم؛ زیرا که حتی در نخستین پیش نویس «پیمان اجتماعی» هم قانون والاترین نهاد بشری و موهبت آسمانی واقعی نامیده می شود، و قانون چیزی است که از برکت آن انسان آموخته است که در این زندگی زمینی خود از فرمانهای خدشه ناپذیر خداوند پیروی کند. ... زیرا که در «پیمان اجتماعی» حکومت مطلق و حاکمیت بلا شرط به قوتی اعلام شده است که بالاتر از آن متصور نیست.

دریا بندری، صفحه ۳۲۹

مترجم به معنای to imitate و ارتباط آن با «فرمانهای خدشه ناپذیر خداوند» توجه نکرده است. در اینجا روسو می گوید که بشر به تقلید از خدا، قانون وضع می کند. در واقع یا پارلمانها با وضع و نسخ قوانین، کار خدایی می کنند یا آنکه همه قوانین همسطح شمرده می شوند. اما جمله آخر: «حکومت مطلق و حاکمیت بلاشرط» فی نفسه دارای معنی است. ولی به هنگام مقابله آن با متن انگلیسی درمی یابیم که پس از «بلاشرط» واژه «قانون» از قلم افتاده است. در کتاب فلسفه روشن اندیشی چنین لغزشهایی کم نیست.

همین عبارات در ترجمه موقن:

زیرا حتی در طرح نخستین قرارداد اجتماعی قانون را والاترین نهاد انسانی و هدیه ای آسمانی می نامد که انسان بر پایه آن آموخته است تا در زندگی زمینی خود به تقلید از فرامین نقص ناشدنی. الهی، قوانینی وضع و تدوین کند... زیرا حاکمیت مطلق قانون نمی تواند با تأکیدی بیشتر از آنچه در قرارداد اجتماعی بیان شده است، اعلام شود.

موقن، صفحه ۳۵۹

The path of thought then, in physics as in psychology and politics leads from the particular to the general, but not even this progression would be possible unless every particular as such were already subordinated to a universal rule, unless from the first the general were contained, so to speak, embodied, in the particular, p.21

ترجمه آقای دریا بندری:

پس در فیزیک هم مانند روان شناسی و سیاست سیر اندیشه حرکت از جزء به کل است؛ اما همین حرکت نیز ممکن نمی شود مگر وقتی که هر جزئی به عنوان جزء تابع یک قاعده کلی شده باشد، مگر آنکه از همان آغاز کل در جزء موجود یا به اصطلاح متمکن بوده باشد.

دریا بندری، صفحه ۶۲

به تحلیل عبارات فوق می پردازیم. «سیر اندیشه حرکت» یعنی سیر اندیشه ای که موضوع حرکت است! شاید خواننده، برای لحظه ای هم که شده، دچار این توهم شود که نکند بحث بر سر موضوع حرکت است؟ جمله بعد هم شاید این توهم را تقویت کند: «اما همین حرکت نیز ممکن نمی شود مگر...» به هر جهت عبارت مغشوش است. شاید مترجم می خواسته است به جای «سیر اندیشه» بیاورد: «حرکت اندیشه».

اما «سیر اندیشه حرکت» خواننده را گیج می کند. اما اشکال به همین جا ختم نمی شود. کسانی که با متون فلسفی آشنایند می دانند که جزء در برابر part و کل در برابر whole قرار می گیرد و در هیچ جای متن فوق از part و whole سخنی در میان نیست. البته مترجم در مورد فرق میان جزء با امر جزئی، و کل با امر کلی و نیز درباره رابطه امر جزئی با امر کلی و نسبت جزء به کل اندیشه روشنی ندارد؛ و در سراسر ترجمه مکرر او این سردرگمی حاکم است. بنابراین حرکت اندیشه «از جزء به کل است» در مورد متن فوق نادرست است. و «هر امر جزئی به عنوان جزء» و «از همان آغاز کل در جزء موجود» نیز غلط اند. رابطه دست به بدن رابطه جزء است به کل. اما رابطه سقوط هر جسمی با قانون سقوط آزاد اجسام، رابطه امر جزئی است با امر کلی. در متن فوق فقط در مورد رابطه امر جزئی با امر کلی سخن می رود نه درباره نسبت جزء با کل.

در ترجمه موقن:

پس سیر اندیشه در فیزیک، روان شناسی و سیاست از امر جزئی به امر کلی (یا امر عام) است. اما این سیر ممکن نمی شود مگر آن که هر امر جزئی چینی تحت یک قاعده کلی باشد، این سیر ممکن نمی گردد مگر آن که از همان آغاز امر جزئی، امر کلی را دربرداشته باشد، یا گویی، امر کلی در امر جزئی متجلی شده باشد.

موقن، صفحات ۷۴-۷۵

هم چنان که تا کنون مشاهده کرده ایم خطاهای مترجم از نوع مفهومی اند، و به همین دلیل در جاهای دیگر نیز تکرار شده اند؛ یا ممکن است برحسب مورد چندین صفحه ادامه پیدا کنند. گرچه ترجمه من کم و کاستی های بسیار دارد و خالی از غلط نیز نیست، با این وصف این کاستیها آن قدر نبوده است که ترجمه مکرر را ضروری کرده باشد. نگارنده به رغم کاستیهایی که در ترجمه خود می بیند مقابله و مقایسه آن را با ترجمه آقای نجف دریابندری توصیه می کند.

No theological absurdities so glaring that they have not sometimes been embraced by men of the greatest and most cultivated understanding. No religious precepts so vigorous that they have not been adopted by the most voluptuous and most abandoned of men. ...

the whole is a riddle, an enigma, an inexplicable mystery. p.181

ترجمه آقای دریابندری:

یاوگی هیچ کدام از مهملات کلامی آن قدر آشکار نبوده است که گاه مورد اعتقاد بزرگ ترین و فرهیخته ترین فهم زمانه قرار نگیرد. سختی هیچ دستور دینی به اندازه ای نبوده است که عیاش ترین و هوسبازترین مردمان نتوانند آن را بپذیرند... تمام مطلب معضل و معما است؛ رازی است ناگشودنی.

دریابندری، صفحه ۲۴۰

باید از مترجم پرسید: آیا so glaring «آن قدر آشکار نبوده است» معنی می دهد یا «خیلی آشکار»؟ آیا so vigorously «به اندازه ای نبوده است» معنی می دهد یا «بسیار شدید»؟ ترجمه عبارات فوق را از ترجمه مرحوم حمید عنایت نقل می کنیم:

چه اباطیل فاحشی در حکمت الهی که گاه حتی هوشیارترین و فرهیخته ترین مردمان باورشان نداشته اند. چه اصول دینی سختگیرانه ای که حتی شهوت پرست ترین و هرزه ترین مردمان آنها را نپذیرفته اند... [اینها] همه سراسر معمایی و چیستانی و رازی ناگشودنی است.^۴

برای مقابله همین عبارات به ترجمه موقن صفحه ۲۶۵ رجوع کنید.

All three names signify not only great scientific Personalities, but they have also become **symbols and milestones of scientific knowledge and thought.** pp.9-10

ترجمه آقای دریابندری:

این سه نام نه تنها سه مرد بزرگ را در عالم علم به یاد ما می آورند، بلکه نماینده سه رویداد بزرگ در تاریخ علم و اندیش اند.

دریابندری، صفحات ۴۹ - ۵۰

منظور کدام «سه رویداد بزرگ» است؟ در متن انگلیسی که چنین مطلبی وجود ندارد. در اینجا سخن بر سر روش شناخت علمی طبیعت است و این سه شخصیت یعنی کپلر، گالیله و نیوتن مظهر این روش اند. در ترجمه موقن:

این سه نام نه تنها بر سه شخصیت بزرگ علمی دلالت می کنند، بلکه سمبل و نشانه روش شناخت طبیعت و اندیشه علمی نیز هستند.

موقن، صفحه ۵۹

Later theological rationalism took this step, it called the whole body of faith before the forum of reason and declared revelation as an independent source of knowledge to be dispensable. p.177

ترجمه آقای دریا بندری:

چندی بعد عقلانیت کلامی این گام را بر می دارد و تمام بدنه اعتقاد دینی را به پیشگاه عقل فرا می خواند و اعلام می کند که کشف نوعی منشأ مستقل دانش است و گریزی از آن نمی توان داشت.

دریا بندری، صفحه ۲۳۵

از مترجم باید پرسید: مگر دقیقاً دو سطر بالاتر از عبارت فوق در متن ترجمه نیامده است: «تا انکار صریح... یک گام بیشتر، فاصله نیست». پس چرا ایشان متوجه تناقض آشکار جمله اخیر با جمله «نوعی منشأ مستقل دانش است و گریزی از آن نمی توان داشت» نشده اند؟ مترجم ظاهراً معنی dispensable را که به معنی «غیر ضروری» است با indispensable که به معنی «ضروری» است اشتباه گرفته است! عبارات فوق در ترجمه موقن صفحه ۲۵۹ آمده است.

■
اکنون به نقل عباراتی می پردازیم که مطابق ترجمه انگلیسی اند ولی غلط اند.

ترجمه آقای دریا بندری:

بدین ترتیب معلوم می شود پدیده حرکت سیارات، که به نظر کپلر امر ساده ای می رسید، در واقع ساختار پیچیده ای است. این پدیده را به دو صورت اساسی از قوانین طبیعت تأویل می کنند: یکی قوانین سقوط آزاد اجسام و دیگری قوانین نیروی گریز از مرکز.

دریا بندری، صفحه ۵۱

هر دانشجوی سال اول رشته های فیزیک و ریاضی یا مهندسی می داند که قانون سقوط آزاد اجسام یکی بیشتر نیست. مثلاً اجسام بر اثر نیروی جاذبه زمین بر آن سقوط می کنند. همین طور «قوانین نیروی گریز از مرکز» نیز غلط است. باید گفت: «قانون نیروی گریز از مرکز».

در ترجمه موقن:

بدین سان معلوم می شود که پدیدار حرکت سیارات به دور خورشید که کپلر آن را مسئله ساده ای می پنداشت، ساختی پیچیده دارد. حرکت سیارات به دور خورشید به دو فرم اساسی قوانین طبیعت تحویل می شود: یکی قانون سقوط آزاد اجسام و دیگری قانون نیروی

گریز از مرکز.

موقن، صفحه ۶۱

در اینجا یادآوری این نکته ضروری است که نگارنده علاوه بر لغزش فوق، متوجه لغزشهای دیگر مترجمان انگلیسی نیز شد. از این رو ترجمه نگارنده در بعضی جاها دقیقتر از ترجمه انگلیسی است. در کار خود کاسیرر نیز خطاهایی وجود داشت که در ترجمه خود آنها را در پی نویسهها متذکر شده‌ام. با ذکر خطای دیگری از ترجمه انگلیسی که به ترجمه مکرر آقای دریابندری نیز راه یافته است مقاله را به پایان می‌آوریم.

ترجمه آقای دریابندری:

در مورد فلسفه تاریخ هم باز همان راهبرد را به کار می‌بندد.

دریابندری، صفحه ۳۴

ولی در متن آلمانی آمده است:

eine Betrachtungsweise der philosophieggeschichte,^۵

مترجم فرانسوی کتاب همین عبارت را، برخلاف مترجمان انگلیسی، درست ترجمه کرده است:

a considérer l'histoire de la philosophie^۱

در ترجمه موقن که مطابق متن آلمانی است (و ترجمه فرانسوی نیز مؤید آن است) آمده است: «این نوشته نیز همان رهیافت به تاریخ فلسفه را به کار می‌برد.»

موقن، صفحه ۴۲ - ۴۳

گذشته از موارد فوق یکی از منتقدان به مترجمان انگلیسی ایراد گرفته است که چرا عنوان فصلهای یکم و دوم را مثله کرده‌اند. اما در ترجمه موقن عنوان فصلهای یکم و دوم مطابق متن آلمانی است و به ترتیب «فرم اندیشه روشنگری» و «طبیعت و شناخت طبیعت در فلسفه روشنگری» ترجمه شده‌اند.

خطاهای ترجمه مکرر آقای نجف دریابندری بیش از آن است که در اینجا ذکر شد. ولی نیازی به ارائه خطاهای بیشتر نیست، چون هر دو ترجمه موجوداند و کسانی که ذهن فلسفی ظریفی دارند خود از مقابله و مقایسه آن دو، به نکات بسیاری پی خواهند برد.

پی نویسهها

1. "An Answer to the Question: 'What is Enlightenment'?"

در:

Kant's Political Writing (translated by H.B. Nisbet) Cambridge U.P., 1970, p.58.

2. E.Cassirer: *The Philosophy of the Enlightenment* (translated by Fritz C.A. Koelln and James P. Pettegrove) Priceton U.P. 1951

همه ارجاعات بعدی به همین چاپ است.

۳. رجوع کنید به: توشی هیکو ایزوتسو. *خدا و انسان در قرآن*. ترجمه احمد آرام. تهران: انتشار، ۱۳۶۱. صص ۲۱۵-۲۱۸.

۴. دیوید هیوم: *تاریخ طبیعی* دین ترجمه حمید عنایت (تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۸) صفحه ۱۲۶.

5. E.cassirer: *Die Philosophie der Aufklärung* (Tubingen 1932) S.VIII

6. E.Cassirer: *La philosophie des lumieres* (traduit par pierre Quillet) Fayard, Paris 1966. p.32

فراوان است که در این زمینه به اشتباهات متعددی در ترجمه متون فلسفی مواجه شدیم. این اشتباهات گاهی به دلیل ناآشنایی با اصطلاحات فلسفی و گاهی به دلیل عدم دقت در ترجمه است. در این مقاله سعی داریم به بررسی برخی از این اشتباهات بپردازیم. در ابتدا به اشتباهات مربوط به ترجمه کلمات کلیدی فلسفی می‌پردازیم. یکی از این اشتباهات، ترجمه نادرست کلمه «نظریه» است. در متون فلسفی، این کلمه اغلب به معنای «نظریه» یا «فلسفه» به کار می‌رود، اما در برخی ترجمه‌ها به اشتباه به معنای «نظریه» یا «فلسفه» ترجمه شده است. این اشتباهات می‌تواند به درک نادرست از متن منجر شود. در ادامه به اشتباهات مربوط به ترجمه جملات و پاراگراف‌ها می‌پردازیم. یکی از این اشتباهات، ترجمه نادرست جملات است. در برخی ترجمه‌ها، جملات به اشتباه به معنای دیگر ترجمه شده‌اند. این اشتباهات می‌تواند به درک نادرست از متن منجر شود. در ادامه به اشتباهات مربوط به ترجمه پاراگراف‌ها می‌پردازیم. یکی از این اشتباهات، ترجمه نادرست پاراگراف‌ها است. در برخی ترجمه‌ها، پاراگراف‌ها به اشتباه به معنای دیگر ترجمه شده‌اند. این اشتباهات می‌تواند به درک نادرست از متن منجر شود.

صفحه ۶۱
فوق،
بعضی
داشت
نگری از
به پایان
صفحه ۳۴
eine B
درست
a con
دید آن
«
۴۳-۴
ست که
ی یکم
بغت و
با ذکر
کسانی
ری پی
●